

مصادیق نسخ آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

فاطمه غفاریا^۱، رضا بنی اسدی^۲

^۱ طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه خواهران رفیعه المصطفی، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

علامه طباطبایی و امام فخر رازی درباره نسخ آیات قرآن دیدگاه‌های مشترک و متفاوتی دارند. از جمله اختلافات ایشان در مصادیق نسخ است که ناشی از معیارها و شروط نسخ از نظر این دو متفکر اسلامی می‌باشد. علامه طباطبایی و امام فخر رازی با توجه به معیارهای خویش در وقوع نسخ در سه آیه قرآن اتفاق نظر دارند، در یک آیه علامه به صراحت نسخ را پذیرفته و فخر رازی با نقل نسخ از سوی علما خود سکوت کرده است. در یک آیه دیگر که علامه قائل به وقوع نسخ شده فخر رازی به صراحت وقوع نسخ را رد کرده است. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است در صدد آن است تا با بیان مصادیق نسخ از منظر این دو متفکر، دیدگاه ایشان را درباره آیات منسوخ معرفی کند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، نسخ، آیات منسوخ، علامه طباطبایی، فخر رازی

مقدمه

پدیده نسخ از دیر زمان مورد توجه اهل بیت (ع) و اصحاب و یاران ایشان بوده است. تا آنجا که امیرالمومنین علی (ع)، آگاهی از آن را از امتیازها و افتخارهای خود می‌دانستند. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۷۶؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۸۷)

«پس از آن نیز به دلیل تأثیری که بر تفسیر آیات، فهم احکام قرآن، فرایند استخراج احکام، کشف سیر تشریع احکام، مراحل نظام تربیتی اسلام، شناخت اعجاز تشریعی قرآن، حقانیت قرآن، پاسخ تحلیلی و علمی به دشمنان اسلام و همچنین به دلیل اهمیتی که در روایات، اجماع و اهتمام مسلمین به آن، قابل رویت بوده است، مورد توجه قرآن شناسان، مفسران، اصولی‌ها، فقیهان و متکلمان قرار گرفته است.» (غفاریا و بنی اسدی و میر احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶)

پس از بیان ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق، لازم است به پیشینه آن نیز اشاره‌ای شود. در باب اصل موضوع نسخ در آیات قرآن پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. به عنوان مثال مقاله «بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن» تألیف محمد فاکر میبیدی، و مقاله «اسباب معرفت صحیح نسخ در آیات قرآن» تألیف هادی آقاجانیان در این باره به رشته تحریر درآمده است. نسخ از دیدگاه دو متفکر بزرگ اسلامی یعنی فخر رازی و علامه طباطبایی نیز در پژوهش‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این رابطه از کتاب «النسخ عند الفخر الرازی» تألیف محمود محمد الحنطور، پایان نامه «بررسی تطبیقی دیدگاه امام فخر رازی و علامه طباطبایی درباره نسخ و بقاء» از ام‌کلثوم محمدی، مقاله «نسخ از دیدگاه علامه طباطبائی» تألیف نادعلی عاشوری، و مقاله «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تأثیر آن در موضوع نسخ» از محسن قاسم پور و فاطمه حاجی اکبری می‌توان نام برد. با این حال در خصوص موضوع این پژوهش یعنی آیات منسوخ قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و امام فخر رازی پژوهش مستقلی مشاهده نشده است. هر چند مقاله‌ای دیگر نزدیک به این موضوع با عنوان «سیر تطورات تاریخی نسخ با تکیه بر مطالعه موردی نسخ از منظر فخر رازی و علامه طباطبائی» از مولف به رشته نگارش درآمده که برخی از مبانی موضوع این پژوهش را می‌توان در آن یافت و در این پژوهش نیز از آن استفاده شده است اما همان‌طور که اشاره شد بیان درباره مصادیق نسخ آیات قرآن از دیدگاه این دو متفکر پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

برای نسخ از نظر لغوی معانی متعددی بیان شده که سه معنا مهم‌تر به نظر می‌رسد. اول ازاله و اعدام (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۱)، دوم ابطال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۱)، و سوم انتقال. (زرقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۵)

برای معنای اصطلاحی نسخ نیز، تعریف‌های مختلفی ذکر شده است. (ر. ک: مولایی نیا، ۱۳۷۸، ص ۷۷) مرحوم علامه طباطبایی چند تعریف برای نسخ ذکر کرده‌اند. (ر. ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۴۷؛ طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۶۷؛ طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۶۶) که البته اشکالاتی نیز بر آن‌ها وارد شده است. (ر. ک: غفاریا و بنی اسدی و میر احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲-۱۱۳) به طور کلی نسخ از منظر علامه، رفع حکم موقت است اما از نظر منظر امام فخر رازی رفع حکم موقت و جایگزینی طریق شرعی به جای طریق شرعی دیگر است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۷) علامه و فخر رازی هر دو در اصل امکان نسخ و وقوع آن در قرآن اختلافی ندارند. هم‌چنان که هر دو فلسفه نسخ را اتمام مصلحت حکم قبلی و وجود مصلحت قوی در حکم جدید می‌دانند.

نسخ دو طرف دارد: ناسخ و منسوخ. همچنین ناسخ، کمالات و مصلحت‌های منسوخ را در بردارد. علامه در این زمینه چنین می‌نویسد: نسبت ناسخ و منسوخ با نسبت میان عام و خاص، مطلق و مقید، و نیز مجمل و مبین تفاوت بسیار دارد، زیرا ناسخ و منسوخ - در ظاهر - با هم منافات دارند و چیزی که این منافات را برطرف می‌کند همان مصلحت و حکمت موجود در هر دو می‌باشد؛ زیرا هر دو در زمان خود دارای مصلحت‌اند، اما منافاتی که میان عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین دیده می‌شود به وسیله ظهور لفظی برطرف می‌گردد. چه اینکه خاص، تفسیر کننده عام و مقید مفسر مطلق و مبین مفسر مجمل است. علامه محکم و متشابه را نیز به مفاهیم فوق ملحق کرده است، چون شدت ظهور لفظی در محکم، منافات ظاهری میان محکم و متشابه را از بین می‌برد و در نتیجه محکم و متشابه با ناسخ و منسوخ تفاوت پیدا می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳)

فخر رازی نیز در تعریف نسخ، دایره تعریف را گسترده نمی‌کند و در مورد آیات ناسخ و منسوخ محدودیت قائل است. وی در بسیاری از مواردی که میان دو آیه ناسخ و منسوخ مطرح شده است، با تمسک به قواعدی مانند عام و خاص یا مطلق و مقید و از این قبیل موارد نسخ آن را مردود دانسته است وی در این باره می‌گوید:

در علم اصول فقه به اثبات رسیده هرگاه میان نسخ و تخصیص تعارض افتد تخصیص اولی است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۴۹۲ - ۴۹۳) بنابر این فخر رازی تا جایی که ممکن باشد موارد را تخصیص می‌داند و نسخ را قبول ندارد. به عنوان مثال در مورد آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأُولِيَّانِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۸۰) که تصریح گشته با آیه میراث نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۵۳). فخر رازی پس از نقل نظر ابومسلم در باب مردود دانستن نسخ با آیه میراث معتقد است منافاتی بین دو آیه نیست و اگر تنافی هم باشد ممکن است آیه میراث مخصص این آیه قرار داده شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۳۳)

از طرف دیگر، علامه اشاره نموده که آیات نسخ شده خالی از تلویح و اشاره نسبت به نسخ نیستند مانند آیه «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹). از نظر ایشان، این آیه خالی از اشعار نیست که حکم مزبور موقتی بوده و در آینده نسخ خواهد شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳) این بدان معنا نیست که از نظر علامه غایت مستفاد از آیات منسوخه مبنای نسخ باشد، بلکه آن را مشعر به نسخ و اشاره کننده به آن می‌داند، زیرا غایت از مخصصات کلامی به شمار می‌رود.

مؤلف المیزان بسیاری از ادعاها را که درباره نسخ آیات مطرح شده چون فاقد شرط منافات ظاهری از لحاظ لفظ، بین ناسخ و منسوخ می‌باشد مردود شمرده است. (ر.ک: اوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱-۳۲۳) در نهایت نیز معتقد شده که تنها در پنج آیه قرآن نسخ صورت گرفته است.

فخر رازی نیز معتقد است که اصل بر عدم نسخ در آیات است مگر آنکه دلیلی بر نسخ آیه‌ای وجود داشته باشد. همین اصل باعث شده است، در فرازهای مختلف تفسیر خود دیدگاه ابومسلم اصفهانی را در عدم نسخ تقریر کرده، در مواردی پذیرفته و در مواردی رد کند. این پذیرش یا عدم پذیرش بستگی تام به این مبنای تفسیری وی دارد. همین مبنا منجر به عدم پذیرش

برخی از آیاتی شده که خود، عقیده به نسخ آن را به جمهور یعنی به حداکثر اندیشمندان و علمای اسلامی نسبت می‌دهد. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۳)

علاوه بر آن برای پذیرش نسخ معیارهایی را ذکر می‌کند که باعث می‌شود دامنۀ آیات منسوخ محدود شود. فخر رازی با توجه به این مطالب و مبنای مذکور، در تعداد کم‌تری از آیات معتقد به وقوع نسخ است. در این جا آیات مورد نظر ایشان در وقوع یا عدم وقوع نسخ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- آیه نسخ حرمت زناشویی در شب‌های ماه رمضان

فخر رازی ذیل آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُمْ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» (بقره: ۱۸۷) با استناد به نظر جمهور معتقد است، این آیه ناسخ شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بوده است. به این صورت که بر مسلمانان بعد از زمان افطار تا زمانی که نخوابیده بودند، خوردن و نوشیدن و مباشرت با زنان جایز بود، اما اگر می‌خوابیدند و بیدار می‌شدند، باید از این موارد امساک می‌نمودند. (فخر رازی: ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۰۴؛ حمدان اللوح، بی تا، ص ۱۱۶)

بنابراین، آیه مصادیق نسخ سنت به وسیله آیه قرآن می‌باشد و فخر رازی آن را از مصادیق نسخ بدل به خفیف‌تر از خود می‌شمارد. (فخر رازی: ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۰۵؛ حمدان اللوح، بی تا، ص ۱۱۷)

طبق نظر علامه نیز جمله «أَحِلَّ لَكُمْ...» و همچنین جمله «كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ...» و عبارت «تَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ» و «فَالْآنَ بَاشِرُوهُمْ...» همه اشعار و بلکه دلالت بر نسخ دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵) و آن را از مصادیق نسخ سنت نبوی به وسیله قرآن می‌شمارد. (همان، ج ۲، ص ۴۶) همچنین از آن جا که ملاک در نسخ را وجود مصلحت و عدم آن می‌داند، غرض از نزول آیه را بیان حکمت جواز رفت در شبهای رمضان می‌دانند که این حکمت تنها شامل ناسخ است و دیگر شامل منسوخ نمی‌شود. (همان، ص ۴۶)

۲- آیه جزای فاحشه

علامه طباطبایی نسخ آیه «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵) توسط آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲) را مورد تأیید قرار داده است. با این بیان که مقصود از «فاحشه» در آیه فوق «زنا» باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۴)

به نظر می‌رسد که منافات ظاهری از لحاظ لفظ بین دو آیه با تحقق مصلحت موجود در آیه ناسخ برطرف می‌شود، زیرا در آیه ناسخ حدّ تازیانه زدن به‌طور مشخص ذکر شده و حالت زندانی کردن را که در جای خود مناسب بود، پایان یافته اعلام کرده است. (اوسی، ص ۳۱۱-۳۲۳)

از نظر اهل سنت، در مورد منسوخ آیه فوق دو احتمال وجود دارد: یکی آیه جلد در سورۀ نور؛ و دیگری سنت نبوی. (حمدان اللوح، بی تا، ص ۱۲۴) فخر رازی دومین رأی را ترجیح می‌دهد. (رازی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۲۰؛ همو، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۲۹) در

مورد نسخ سنت نبوی، گفته شده حدیث عباده بن الصامت أن النبی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال: «خذوا عني، خذوا عني، قد جعل الله لهن سبيلا، البكر بالبكر و الثيب بالثيب، البكر تجلد و تنفی، و الثيب تجلد و ترجم». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۲۹)

فخر رازی وقوع نسخ در این آیه را به جمهور نسبت می‌دهد. (فخر رازی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۲۰) و با این که در کتاب تفسیر خود قول ابومسلم مبنی بر عدم نسخ را شایسته می‌داند به گونه‌ای که حکم هر کدام از آیه در جای خود مقرر بماند و احتیاج به الزام نسخ در آیات نداشته، همچنین تکرار یک موضوع در دو آیه صورت نپذیرد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۳۳ و ص ۵۲۸-۵۲۹) اما در کتاب المحصول، آیه را به عنوان نمونه برای نسخ سنت با قرآن می‌شمرد. (فخر رازی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۲۰) البته با این مبنا که منسوخ آیه سنت نبوی باشد.

۳- آیه نجوا

به عقیده علامه طباطبایی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...» (مجادله: ۱۲) آیه فوق توسط آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...» (مجادله: ۱۳) نسخ شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۸۹). این نظر با مبنای علامه مبنی بر اینکه رفع کننده منافات بین ناسخ و منسوخ همانا تحقق مصلحت موجود بین دو آیه است، سازگار می‌باشد؛ با این بیان که: اعراض مؤمنین از نجوا باعث می‌شود که بسیاری از منافع و مصالح عمومی از دست آنها برود و به منظور حفظ این منافع، خداوند به خاطر تقدّم مصلحت عموم بر مصلحت عدّه معدودی، وجوب صدقه برای نجوا را برداشته است. به علاوه، این حکم مخصوصاً به نفع فقرا بوده و ایشان را به برپاداشتن نماز و دادن زکات و اطاعت خدا و رسولش فرا می‌خواند. (خوئی، بی تا، ص ۳۷۶)

اما فخر رازی از ابو مسلم نقل می‌کند که وی امتحانی بودن این حکم را قطعی دانسته و عقیده داشته که این حکم برای تمییز و تشخیص دادن مسلمانان حقیقی و واقعی از مسلمانان غیر واقعی و افراد منافق و دورو بوده است، بنابراین، نسخ به معنای واقعی در این حکم واقع نگردیده است.

فخر رازی در کتاب تفسیر خود، پس از نقل کلام ابو مسلم می‌گوید: این گفتاری نیکو است و ایرادی در آن نیست و بیان می‌کند که جمهور این آیه را از مصادیق نسخ می‌شمارند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۹۶) اما در کتاب المحصول، ابتدا دلیل ابو مسلم اصفهانی بر انکار نسخ در دو آیه را کلام نیکویی می‌شمارد و کلام او را نقل می‌کند که مقدم داشتن صدقه برای مشخص شدن منافق از مومن است و چنین نتیجه می‌گیرد که تکلیف به صدقه تا حصول مقصود یعنی تمییز منافق از مومن است پس تا آن زمان واجب است پس نسخی وجود ندارد، اما نظر خود را بر نظر جمهور در پذیرش نسخ در دو آیه مبتنی نموده و با تکیه بر نظر جمهور، وقوع نسخ در آیه را می‌پذیرد. وی این نسخ را از جمله مصادیق نسخ به غیر بدل می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۷۹)

۴- آیه عفو و بخشش

سه آیه فوق آیاتی بودند که علامه طباطبایی و فخر رازی، معتقد هستند، از مصادیق نسخ می‌باشند. علامه طباطبایی، علاوه بر سه آیه فوق معتقد است، آیه عفو و بخشش: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹) که در آن به گذشت از اهل کتاب در آغاز هجرت دستور داده می‌شود با آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹) که امر به قتال با آن دسته از اهل کتاب که ایمان نمی‌آورند و ... می‌کند، نسخ شده است. (ر.ک: علامه، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۷)

فخر رازی نیز پس از آن که وجوه مختلف در مورد «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» را ذکر می‌کند، ذیل یکی از این وجوه می‌نویسد: کلام بیشتر صحابه و تابعین این است که مراد از «امر» در آیه، امر به قتال است که در این صورت دو حالت باقی می‌ماند: یا این که مسلمان شوند یا با ذلت و خواری جزیه بپردازند. سپس می‌نویسد: به همین دلیل است که علما گفته‌اند این آیه با آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه: ۲۹) نسخ شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۵۲). اما خود وی در رد یا تأیید کلام علما سخنی نمی‌گوید. (ر.ک: همان) مگر آن که رد نکردن، دلیلی برای تأیید در نظر گرفته شود. بنابراین فخر رازی بر خلاف علامه به صراحت قائل به ناسخ و منسوخ بودن آیات فوق نیست.

۵- آیه توارث از طریق ایمان

آیه دیگری که علامه تصریح می‌کند که در آن نسخ صورت گرفته است، آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجَرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجَرُوا...» (انفال: ۷۲) است که از نظر ایشان با آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (احزاب: ۶) نسخ شده است. (ر.ک: علامه، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ معرفت، ۱۴۱۵، ص ۳۰۹-۳۱۰)

از بیان علامه طباطبائی در تفسیر آیه توارث از طریق ایمان (انفال: ۷۲) چنین استفاده می‌شود که ولایت بر ارث با اخوت دینی و نه نسب و قرابت، در آغاز هجرت، میان مهاجران و انصار، امری مسلم بوده است. پیامبر (ص) میان اصحاب خویش عقد اخوت برقرار نمود و آنان با همین اخوت از یکدیگر ارث می‌بردند. در ادامه آیه ۶ سوره احزاب، حکم ارث به سبب عقد برادری را نسخ نمود. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۴۲)

فخر رازی نیز ذیل آیه ۷۲ سوره انفال دو تفسیر برای آیه نقل می‌کند: اول آن که برخی می‌گویند، مراد از «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» ولایت میراث می‌باشد که در این صورت آیه با آیه ارث (احزاب: ۶) از طریق میراث، نسخ خواهد شد و فقط از طریق قرابت ارث خواهند برد. اما تفسیر دوم از آیه این است که مراد نصرت و محبت و تعظیم است، نه ارث بردن. در این صورت مسأله نسخ مطرح نخواهد شد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۵۲۰)

فخر رازی بعد از نقل این دو تفسیر، نظر دوم را ترجیح می‌دهد. (همان) این مسأله به همان اصلی باز می‌گردد که قبلاً ذکر شد که وی اصل را بر عدم نسخ قرار داده است، و با همین مبنا در ادامه آیه می‌نویسد: «زیرا تکثیر نسخ بدون نیاز و ضرورت به نسخ، جایز نیست.» (همان)

بنابراین بر خلاف نظر علامه که معتقد بود این آیه از مصادیق نسخ در قرآن است، فخر رازی نسخ آن را نمی‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

از میان پنج آیه‌ای که علامه اعتقاد به نسخ آن‌ها دارد، فخر رازی تنها در سه مورد معتقد به وقوع نسخ است. این سه آیه شامل، آیه نسخ حرمت زناشویی در شب‌های ماه رمضان، آیه جزای فاحشه و آیه نجوا می‌باشد. علامه طباطبایی آیه عفو و بخشش را نیز منسوخ می‌داند در حالی که امام فخر رازی تنها نظر علما را بیان می‌کند، بدون آن که به رد یا اثبات آن بپردازد یعنی درباره آن سکوت کرده و نظر نداده است مگر این که گفته شود سکوت او دلالت بر تایید دارد و در هر صورت از اظهار نظر صریح پرهیز کرده است. در مورد آیه توارث از طریق ایمان نیز که علامه طباطبایی قائل به نسخ آن شده است امام فخر رازی تصریح می‌کند که در آن نسخ صورت نگرفته است.

منابع

• قرآن کریم

۱. ابن باویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۳. اوسی، علی رمضان، (۱۳۸۱)، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، سازمان تبلیغات اسلامی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۴. حمدان اللوح، عبد السلام، (بی تا)، *النسخ فی القرآن الکریم بین الإقرار والإنکار*، غزة، الجامعة الإسلامية.
۵. خوئی، سید ابو القاسم، (بی تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۶. راغب اصفهانی، (۱۴۱۲ق)، *حسین، المفردات القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۷. زرقانی، محمد عبد العظیم، (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، *الایقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتاب العربی.
۹. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، *قرآن در اسلام*، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چ سوم.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۲. غفرانیا، فاطمه، بنی اسدی، رضا، میراحمدی، (۱۳۹۶)، *سیر تطورات تاریخی نسخ با تکیه بر مطالعه موردی نسخ از منظر فخررازی و علامه طباطبایی*، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۲، ص ۱۰۵-۱۳۲.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *المحصول*، موسسه الرساله.
۱۵. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. مولایی نیا همدانی، عزت الله، (۱۳۷۸)، نسخ در قرآن (نقد نظریه انکار نسخ در قرآن)، تهران: نشر رایزن.
۱۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعه، تهران: مکتبه الإسلامیه.